

مقایسه جایگاه کارآمدی در نظریات توسعه غربی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

بهرام اخوان کاظمی*

چکیده

مقاله حاضر، به دنبال پاسخ به این سؤال است که مفهوم نظری و عملی کارآمدی و کارایی در نظریات توسعه غربی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به چه معنا و دارای چه شاخصه‌ها و تمایزاتی است و از سویی چه راهکارهایی برای افزایش کارآمدی نظام فعلی جمهوری اسلامی قابل پیش‌بینی و پیشنهاد است؟

در راستای پاسخ به این سؤال تلاش شده است که مفهوم کارآمدی در برخی از نظریه‌های توسعه سیاسی غرب، نظریه بحران‌ها، نظریه کارکردگرایی ساختاری سیستمی بررسی شده و آنگاه مفاهیم کارآمدی و کارایی در اندیشه امام علی علیه السلام بحث گشته و سپس با مقارنه این آراء و با پرداختن به دیدگاه‌های مقام معظم رهبری و اندیشمندان داخلی، شاخصه‌های بومی و متمایز کارآمدی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ارائه گردد.

واژگان کلیدی

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، توسعه، کارآمدی، تعالی، توحید، غرب، سیاست.

kazemi@shirazu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۴

*. استاد دانشگاه شیراز.

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۲۳

مقدمه

ناکارآمدی یکی از اساسی‌ترین چالش‌های توسعه و پیشرفت هر کشور و از عوامل مخل عمده این مسیر است و هر گونه طراحی توسعه می‌بایستی جای ویژه‌ای را برای ارتقاء کارآمدی در کلیه جوانب و عرصه‌ها در نظر گیرد. مفهوم کارآمدی^۱ و کارایی^۲ از مهم‌ترین مفاهیم علوم مدیریت، اقتصاد و سیاست می‌باشند و تقریباً از چندین دهه گذشته در عرصه علم سیاست نیز به طور جدی پای نهاده و مطرح گشته‌اند. از آنجا که هر سامانه مدیریتی و هر سازمانی به دنبال پیشینه کردن کارآمدی و کارایی خویش است، بدیهی است که گسترده‌ترین و مقتدرترین سازمان موجود، یعنی نهاد دولت هم به دنبال دستیابی به این هدف حیاتی باشد تا با داشتن پیشینی مشروعیت اولیه، به مشروعیت‌سازی جدیدی دست یازیده و مشروعیت ثانویه و یا کارآمدی را نیز کسب کند و بدین وسیله دوام و پیشرفت خویش را، با تحصیل رضایت افزون‌تر شهروندان، بیش از پیش تضمین نماید.

دو مفهوم کارآمدی و کارایی دارای تفاوت معنایی می‌باشند، اما به دلیل عدم رعایت این تمایز از سوی بسیاری از مؤلفین، این دو در مقاله بعضاً و از سر ناچاری به صورت مترادف به کار رفته‌اند به عنوان نمونه مفاهیم «کارایی» و «کارآمدی و اثربخشی» در بسیاری از فرهنگ‌ها و متون مرتبط با علم اقتصاد و دانش مدیریت؛ به معنای «استفاده مطلوب از منابع یا عوامل تولید یا قابلیت و توانایی رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده و مشخص» تعریف شده‌اند. در حالی که این سه مفهوم حداقل در دو حوزه معنایی قابل تفکیک هستند. تقریباً در ترادف صحت و به کارگیری دو واژه کارآمدی و اثر بخشی تردیدی نیست و امروزه در زبان فارسی هر دو را از همدیگر مراد می‌کنند با این حال باید توضیح داد که کارایی و کارآمدی به چه معنا است؟ صاحب‌نظران؛ کارآمدی را در گرو کسب هدف‌های تعیین شده و رضایت خاطر کسانی که در رسیدن به اهداف نقش دارند می‌دانند. اما «کارایی» در به کارگیری و تخصیص منابع تولید، در استفاده از منابع تولید و صرف حداقل هزینه برای هر میزان تولید است، و این مستلزم آن است که اولاً از ضایعات و سطح اندک کارایی تکنولوژیک اجتناب شود و ثانیاً برای دستیابی به فرآیند تولیدی با کمترین هزینه، داده‌ها با مناسب‌ترین قیمت انتخاب گردند.

1. Effectiveness.
2. Efficiency.

کارآمدی در حقیقت بیانگر قابلیت و توانایی اداره هر کشور توسط مدیران و کارگزاران شایسته آن است و ایفای بهینه کار ویژه‌های دولت و کسب حداکثر رضایتمندی مردم را در پی دارد. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶ ب) البته کاهش کارآمدی، بیماری گریزنناپذیر هر نظام سیاسی است و بدین ترتیب برای هیچ نظامی نمی‌توان مشروعیت و کارآمدی و کارایی قطعی قائل شد و ضعف و نقصان یابی کارآمدی به صورت طبیعی برای بسیاری از رژیم‌های سیاسی اتفاق می‌افتد اما با این وجود، ضعف و نبود کارآمدی مخاطره‌ای جدی برای هر نظام سیاسی است و باید هر چه سریع‌تر در رفع آن کوشید و به همین دلیل توجه بیشتر به مخاطرات ناکارآمدی (برای اطلاع از پاره‌ای از مصادیق ناکارآمدی در ج.ا.ا.ر.ک: روحانی، ۱۳۷۹: ۱۹، ۳۶ - ۶؛ لاریجانی، ۱۳۷۹) و لزوم مقابله نظری و عملی با آن از اهمیت و تعجیل بیشتری در طراحی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برخوردار است.

در این راستا مقاله حاضر، به دنبال پاسخ به این سؤال است که مفهوم نظری و عملی کارآمدی و کارایی در نظریات توسعه غربی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به چه معنا و دارای چه شاخصه‌ها و تمایزاتی است و از سویی چه راهکارهایی برای افزایش کارآمدی نظام فعلی جمهوری اسلامی قابل پیش‌بینی و پیشنهاد است؟

در راستای پاسخ به این سؤال تلاش شده است که مفهوم کارآمدی در برخی از نظریه‌های توسعه سیاسی غرب مانند نظریه بحران‌ها، نظریه کارکرد گرای ساختاری سیستمی بررسی شده و آنگاه مفاهیم کارآمدی و کارایی در اندیشه امام علی علیه السلام بحث گشته و سپس با مقارنه این آراء و با پرداختن به دیدگاه‌های مقام رهبری و اندیشمندان داخلی، شاخصه‌های بومی و متمایز کارآمدی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ارائه گردد.

کارایی و کارآمدی در نظریات توسعه غربی

یک. کارایی و نظریه بحران

با فروکش کردن جنگ جهانی دوم و پیشرفت و پسرفت بسیاری از کشورها، شکاف‌های متعدد سیاسی و اقتصادی میان دولت‌ها به وجود آمد. معدودی از کشورها به سرعت جای خود را در تقسیم‌بندی جهان اول تثبیت نمودند و برخی دیگر به واپس‌ماندگی و قهقرای سیاسی - اقتصادی دچار شدند. مجموعه این تغییرات باعث شد تا تقریباً از دهه شصت میلادی به بعد بسیاری از

نظریه‌پردازان غرب در حوزه توسعه و نوسازی به بحث پردازند و سعی کنند با کسب اطلاعات درباره حکومت‌ها و شناخت عناصر اصلی نظام‌ها به تحلیل‌های لازم دست یابند تا بتوانند به کشف معیارهای مناسبی جهت درک وجوه متشابه و تمایز و مقایسه و ارزش‌گذاری نظام‌های مختلف سیاسی نائل شوند. خواه و ناخواه مقایسه نظام‌های سیاسی از طریق شاخص‌هایی نظیر سطح توسعه سیاسی و اقتصادی و میزان نوسازی آنها با میزان کارایی نظام‌ها بی‌ارتباط نبوده است و نظریه‌پردازان توسعه به موضوع مهم کارایی اشاره‌های متعددی داشته‌اند.

به عنوان نمونه در «نظریه بحران‌ها»ی اندیشمند معروف، لوسین پای به این مبحث اشاره شده است. وی در کتابش با نام «جنبه‌های توسعه سیاسی»^۱ معتقد به تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی است و چنین برداشت می‌کند که تمام جوامع، دارای علائم مشترکی از نوگرایی هستند که ما را به مثلث تقویت مساوات، بهبود کارایی‌های سیاسی و تمایزگذاری ساختاری هدایت می‌کنند، (pye, 1966: 45 - 47) یعنی نوگرایی و توسعه، منوط به تحقق این سه ضلع است. از دید پای مبنای توسعه سیاسی، افزایش ظرفیت سیستماتیک، تنوع ساختاری و تخصصی شدن ساختارها در راستای پاسخ‌گویی به خواست‌های مردم و عبور موفقیت‌آمیز از بحران‌های و شش‌گانه در مسیر پریپیچ و خم و دشوار توسعه است.

پای، سه ضلع مذکور را که در حقیقت سه اصل نوگرایی و توسعه است چنین شرح می‌دهد:

تقویت مساوات بر فرضیه ظهور شهروندان فعال و مسئولی استوار است که هر یک با عنوانی یکسان [شهروند] مصمم به مشارکت در زندگی سیاسی جامعه خویشند. این فرایند با استقرار قوانین جهان شمول و یکسان برای همه و مشی واحد عضوگیری سیاسی همراه است که تنها به شایستگی فرد بستگی دارد و اقبال ترقی برای همه فراهم است.

بهبود کارایی‌های نظام سیاسی متضمن تقویت کنش حکومت، کارایی و عقلانیت آن است. ترجمان این امر تلاش پیگیر برای نوآوری با دگرگونی‌ها از طریق بسیج بی‌وقفه و فزاینده منابع مختلف انسانی و مادی و همچنین روند نشر و بازتولید ارزش‌های اساسی است، به قسمی که مقاومت نظام سیاسی را تضمین کند.

تفاوت‌گذاری ساختاری، یعنی ساختارهای نظام سیاسی در راستای پاسخ‌گویی به نیازهای مردم از بساطت و سادگی خارج شده و لازم است ضمن برخورداری

1. Aspects of political development.

بیشتر از تنوع، صاحب تخصص‌های متعدد و مختلف شوند. بدین صورت نهادهای متخصص و متفرع حاصل شده، ظرفیت عملکردی و کارآیی سیستم را بهینه خواهند نمود. (pye, 1966: 63-66)

۱. بحران هویت^۱

عامل به وجود آورنده این بحران، تعارض میان وفاداری‌های نژادی و تعهدات ملی است. به عبارت بهتر، افراد یک جامعه در انتساب خود به وفاداری‌های ملی دچار شک و تردید می‌شوند و تعلقات قومی، قبیله‌ای، نژادی و ... را بر تعلقات ملی ترجیح می‌دهند. بدین ترتیب با ایجاد تردید در وابستگی و وفاداری به احساسات و علایق ملی، بحران هویت ایجاد می‌شود و وحدت و یکپارچگی جامعه دستخوش خلل می‌گردد.

حل این بحران منوط به آن است که از سویی میان مردم، احساس عمیق هویت ملی را برانگیخت و در هر فرد، احساسی پایدار از تعلق به یک جماعت محاط در یک سرزمین محدود را به وجود آورد و از سوی دیگر به اصلاح ساختارهای اجتماعی و تلاش در جهت حذف رگه‌های فرهنگی نوع «ده کوره‌ای» پرداخت و همچنین علایق نژادی، قبیله‌ای، طایفه‌ای و ... را در علایق ملی ادغام نمود و زیرمجموعه و در خدمت آن قرار داد.

۲. بحران مشروعیت^۲

این بحران زمانی شکل می‌گیرد که مقبولیت اعمال اقتدار دولت و اجرای مسئولیت‌های یک حکومت، دچار اشکال شده، از سوی مردم نفی شود یا حداقل در منبع این اقتدار و انحصار اجبار مشروع حکومت، تردید به وجود آید. این عدم مقبولیت می‌تواند ناشی از ضعف کارایی حکومت و تأمین منافع خصوصی الیگارش‌ی قدرت‌مدار، به جای تأمین عادلانه منافع عمومی باشد یا دلایلی مشابه داشته باشد. حاصل این بحران، واگرایی و تفرق به جای انسجام و یکپارچگی ملی است.

۳. بحران نفوذ^۳

ساختارهای حکومتی موجود باید سیاستی را در پیش گیرند که قادر باشد تمام جمعیت کشور را در

1. Identity crisis.
2. Legitimacy crisis.
3. Penetration crisis.

بر گیرد و بازندگی روزمره مردم مماس باشد. حل مشکلات ناشی از بحران نفوذ از طریق ایجاد سلسله‌ای از نهادهای ملی، محلی و منطقه‌ای امکان‌پذیر است که صلاحیت خود را حتی در دورافتاده‌ترین روستاها نیز اعمال نمایند. این امر همچنین متضمن تعریف آهنگ مداوم مداخله دولت (برنامه، ملی کردن، نظارت‌های دولتی، سیاست‌گذاری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) است. در واقع، منظور از انجام این کار ایجاد محرکه‌هایی است که بین حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان اعتماد به وجود آورد و بر بی‌تفاوتی، انفعال و انزغال سیاسی حکومت‌شوندگان فائق آید و آنان را وا دارد در زمینه سیاست‌های دولتی انتظارات واقعی خود را مطرح کنند.

همچنین می‌توان ادعا نمود بحران نفوذ، ماحصل فشار و خواست گروه‌های ذی نفوذ بر نخبگان حاکم، در جهت ایجاد تغییرات و نوآوری در نظام سیاسی است. اگر این فشارها سازمان‌یافته باشد، گروه‌های مزبور به گروه‌های فشار تبدیل می‌شوند. اگر نظام سیاسی این خواست‌ها را دریافت نماید و ظرفیت خود را در حوزه‌های اقتصاد، اجتماع، سیاست و فرهنگ افزایش دهد، بحران حل می‌شود و گرنه وجود این خواسته‌های تراکمی، سیستم را با امکان انفجار مواجه خواهد کرد.

۴. بحران مشارکت^۱

این بحران ناشی از افزایش سریع مساهمت‌طلبی بازیگران برای ایفای نقش بیشتر در عرصه سیاسی اجتماعی و ... است. مسائلی مانند افزایش و جوانی جمعیت، نوسازی اجتماعی، ارتقای سطح آموزش و پرورش توده‌ها، بروز و تعمق بحران‌ها و شکاف‌های مختلف سیاسی اجتماعی و ... در فرایند نقش‌طلبی، مؤثر هستند.

بحران مشارکت زمانی رخ می‌نماید که حکومت در محیط سیاسی، مداخلات گسترده‌ای انجام دهد. افزایش شمار بازیگران سیاسی ناگزیر تنش‌هایی را ایجاد می‌کند که بخشی از آنها ناشی از عدم نهادینه شدن مساهمت سیاسی است. افزایش سریع گروه‌های منفعتی، باشگاه‌ها و حتی احزاب سیاسی، صورت‌بندی‌های جدیدی را برای تعاملات سیاسی ایجاد می‌کند. چنین وضعیتی همراه با افراط‌گرایی توده‌ها و ارتقای سطح تقاضا برای ایفای نقش در صحنه سیاسی همراه است.

1. Participation crisis.

بحران مشارکت در وضعیتی رخ می‌دهد که امکان مشارکت سیاسی برای بخشی از مردم به دلایل مختلف وجود نداشته باشد یا نظام سیاسی در جلب مشارکت آنها ناکارآمد بوده یا فاقد ابزار لازم است یا اینکه نظامی الیگارشیک و متعلق به طبقه‌ای خاص و منتفذ است که مشارکت‌خواهی بقیه را با انحصارطلبی نفی کرده، آن را فاقد وجاهت قانونی می‌داند.

در چنین وضعیت بحرانی، مشارکت، منفعل و غیر خودجوش، مقطعی، دولتی، تحریک‌پذیر، احساسی و فاقد تشکل می‌باشد. برای رفع این بحران باید در جهت گسترش و تعمیم حق رأی همگانی و ایجاد زمینه مشارکت واقعی مردم و رفع انزال، بی‌تفاوتی و انفعال سیاسی آنها تلاش کرد. محصول به سامان نمودن و حل این بحران، مشارکتی از نوع خودجوش، مردمی، پایدار، عقلانی، فعال، نهادمند و مبتنی بر تشکل‌های سیاسی، صنفی و سازماندهی‌های لازم است.

۵. بحران ادغام^۱

به عقیده لویسن پای، این بحران ناشی از مشکلات مربوط به ورود کنش سیاسی توده‌ها در چرخه‌های کارکردی است. این چرخه‌ها باید به ادعاها و خواسته‌های مطرح شده، شکل و جهتی مناسب با الزامات زندگی سیاسی بدهند. ایجاد شبکه مهمی از روابط متقابل که بین سازمان‌های سیاسی و سپس بین این سازمان‌ها و شهروندان پیوند برقرار کند، تنها راه حل این مشکل است. راهکارهایی برای تحقق این هدف وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به تقویت کارویژه تجمیع تقاضاها در احزاب سیاسی و تکمیل نظام‌های انتخاباتی اشاره کرد.

۶. بحران توزیع^۲

ششمین بحرانی که کشور در مسیر توسعه‌یابی باید با موفقیت آن را پشت سر بگذارند، ناشی از توزیع ناعادلانه منابع اقتصادی، فیزیکی، انسانی و ... است. در جامعه‌ای که سرشار از تنوع طبقاتی و شکاف‌های مختلف است، اگر نظامی خدمات خود را عادلانه بین همه مردم توزیع نکند، به چنین بحرانی دچار خواهد شد.

بحران توزیع به روش قدرت‌های حکومتی در توزیع کالاها، خدمات و ارزش‌ها در

1. Fusion.
2. Distribution crisis.

صحنه جامعه مربوط می‌شود. این بحران از الزام حکمیت بین گروه‌های مختلف اجتماعی، از تعیین اولویت‌های نیازهای مطرح شده و از شیوه توزیع کارآمد و منصفانه نشأت می‌گیرد. حل این مشکل عموماً از طریق تقویت مداخلات دولتی و توسعه دستگاه اداری میسر است. (Pye, 1966: 25 - 66)

آنچه مسلم است حل این بحران‌ها به منزله دستیابی به کارایی و کارآمدی بیشتر یک نظام سیاسی است و هر چه حکومتی از کارآمدی بیشتری برخوردار باشد، با این بحران‌ها آسان‌تر برخورد خواهد کرد و به صورت سهل‌تری آنها را به سامان نموده، پشت سر خواهد گذاشت. همچنان که بهبود کارایی‌های سیاسی در هر حکومتی از نظر پای یکی از سه اصل اساسی پیشرفت، توسعه و نوگرایی هر نظام سیاسی است.

دو. کارایی و نظریه کارکردگرایی ساختاری سیستمی^۱

۱. نظریه کارکردگرایی ساختاری سیستمی

همان‌طور که اشاره شد، از اواخر دهه پنجاه میلادی به بعد، نظریه‌پردازان مباحث توسعه و دگرگونی سیاسی و اندیشمندان مبحث نظام‌های تطبیقی به کنکاش در این حوزه‌ها پرداختند و سعی کردند با تبیین و تعیین شاخص‌های لازم، معیارهای توسعه را مشخص نمایند و از این طریق ضمن ارائه الگوهای آرمانی نظام‌های توسعه یافته، سیاست‌ها و نظام‌های مختلف را با هم مقایسه کنند. مدل‌سازی‌های متعددی در این زمینه صورت گرفت که از جمله آنها مقایسه نظام‌های سیاسی به مثابه سیستم یا سازوکار بود. در واقع تحلیل سیستمی که در پی وقوع انقلاب رفتاری، وارد عرصه مطالعات علوم سیاسی شد، به عنوان یک الگو در تحقیقات سیاست‌های مقایسه‌ای از توان فوق‌العاده‌ای برخوردار شد.

از دیدگاه ژان بلاندل سیستم سیاسی عبارت است از سازوکاری که در آن ماشین حکومت، دارای یک سلسله فعالیت‌های عمومی (تخصیص ارزش‌ها) و ویژگی‌های وسیع می‌باشد و ترکیبی است از یک سلسله «ساختارها»^۲ که توسط «کارویژه»^۳‌هایی که در انجام آنها تعهد و الزام وجود دارد، به یکدیگر مرتبط می‌شوند. (بلاندل، ۱۳۷۸: ۴۶ - ۳۲) این

-
1. Structural functional theory.
 2. Structure.
 3. Function.

تعریف در راستای تعریف دیوید ایسون قرار می‌گیرد که اولاً سیستم را مجموعه‌ای از عناصر دارای روابط ارگانیک که در حال تعامل و کنش واکنش هستند، می‌داند و ثانیاً هرگونه تغییری در یک جز سیستم را موجب تغییرات در اجزای دیگر آن تلقی می‌کند.

به نظر این اندیشمند، نظام سیاسی مجموعه‌ای از کنش‌های متقابل است که از طریق آن، ارزش‌ها، خدمات و کالاها بر حسب قدرت معتبر و مشروع برای همه بخش‌های جامعه سهم‌بندی می‌شود. (Easton, 1965: 57 - 69)

دیوید ایسون، گابریل آلموند،^۱ تالکوت پارسونز،^۲ مرتون،^۳ لوی،^۴ کلمن،^۵ و پاول،^۶ از مهم‌ترین کسانی هستند که در این زمینه نظریه‌پردازی کرده‌اند، اما آرای ایسون و بیشتر از آن آلموند به مباحث این نوشتار نزدیک‌تر است. ایسون با استفاده از تحلیل سیستم‌ها در علوم طبیعی و اجتماعی توانست یک نوع صورت‌بندی سیستم را در علم سیاست مطرح نماید. در سال ۱۹۵۶، یعنی سه سال پس از انتشار اولین کتاب ایسون درباره سیستم سیاسی، گابریل آلموند نوع‌شناسی ساده‌ای از سیستم‌های سیاسی ملی ارائه داد که به جای تکیه بر مفاهیمی مثل نهاد، سازمان یا گروه، در آن به نقش و ساختار توجه شده بود. بدین ترتیب وی به همراه سایر همفکرانش صورت‌بندی جدیدی ارائه نمود که اساس آن را سیستم سیاسی تشکیل می‌داد و در آن مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط با ساختار و کارکرد مورد استفاده قرار گرفته بود. از دید او نقش‌ها عبارتند از واحدهای متعامل سیستم سیاسی؛ ساختارها نیز به الگوهای تعامل یا کنش متقابل اطلاق می‌شوند، به این ترتیب نقش، جای منصب و ساختار، جای نهاد را می‌گیرد. بنابراین آلموند جزو طراحان کلاسیک و اصلی نظریه کارکردگرایی ساختاری در بستر تحلیل سیستماتیک و در علوم سیاسی می‌باشد.

از آغاز دهه ۱۹۶۰ آلموند و جیمز اس. کلمن مطالعات توسعه سیاسی خود را در بطن نظریه کارکردگرایی پی گرفتند. این نظریه در کلاسیک‌ترین شکل خود، جامعه یا نظام سیاسی را به مثابه مجموعه‌ای از عناصر به هم وابسته در نظر می‌گیرد. هر یک از این عناصر

1. Gabriel A. Almond.
2. Talcott parsons.
3. Robert k. merton.
4. Marion levy.
5. James & Coleman.
6. Bingham Powell.

به گونه‌ای خاص در کار سازماندهی و کارکرد همان مجموعه که خود نیز جزئی از آن به شمار می‌رود، مشارکت دارند. از این زاویه، تحلیل کارکردی به دنبال تشخیص این مشارکت‌ها (یا کارکردها) و پاسخ‌هایی است که این کارکردها نیاز ویژه حفظ و تطبیق مجموعه مورد نظر به دست می‌دهند.

از منظر کارکردگرایی ساختاری، در کلیه نظام‌های سیاسی تنها درجه تداوم و تخصص‌گرایی ساختارها متفاوت است و گرنه همه این ساختارها چندکارکردی هستند و کارویژه‌های همه نظام‌ها نیز یکسان است و تنها فرق آنها «آهنگ تحقق»، «تنوع ساختارها» و «شیوه انجام» آنهاست. هیچ نظام سیاسی کاملاً سنتی یا نو نیست، به همین دلیل فرایند توسعه جهانشمول و همیشگی است. آلموند و کلمن هفت کار ویژه جهان شمول را برای نظام‌های سیاسی استنتاج کردند که عبارت بودند از: آموزش و عضوگیری سیاسی، بیان منافع، تجمیع منافع، ارتباط سیاسی، تمهید قوانین، اجرای قوانین و عملکرد قضایی. تعیین این کارکردها امکان می‌دهد بتوان ساختارهای سیاسی دست‌اندرکار را مشخص و درجه استقلال و تخصص‌گرایی آنها را تخمین زد.

دو ویژگی اخیر، متغیرهای بنیادین توسعه سیاسی را تشکیل می‌دهند. آلموند و کلمن این دو ویژگی را از طریق مفهوم کلیدی «تمایزگذاری ساختاری» یعنی تمایز در اجزای ساخت نظر گرفتند و ادعا کردند که بر اساس آن، سطح نوگرایی همه نظام‌های سیاسی قابل تشخیص است. از آنجا که کار ویژه‌ها و ساختارها، موجودیتی جهانی دارند، توسعه فقط می‌تواند به تمایزگذاری فزاینده آنها کمک می‌کند. بدین‌سان، وجه مشخص جوامع سنتی، ساختارهای سیاسی گسیخته با کمترین حد تخصص‌گرایی است؛ چراکه در این جوامع کارکردهای اجرای، تقنینی و قضایی و در همان حال مذهبی و اقتصادی، عموماً به وسیله یک مرجع واحد انجام می‌پذیرند. بر عکس، جوامع متجدد به ساختارهای انحصاراً سیاسی (پارلمان، حکومت، احزاب سیاسی، هیئت سیاسی و ...) با تقسیم کار مجهز هستند. بنابراین درجه تمایز ساختاری طبعاً بر کیفیت کارکردها اثر می‌گذارد؛ به عنوان نمونه ساختارهای گسیخته با صلاحیت چندبُعدی نمی‌توانند جز به گونه‌ای ناچیز در کارکرد نظام سیاسی مؤثر و کارا واقع شوند. (Almond, 1960: 3 - 64)

این چارچوب نظری، شش سال بعد به وسیله آلموند و پاول در کتاب سیاست تطبیقی

تجدید و تکمیل گردید. این نظریه با لحاظ کردن کارکردهای جدیدی که به هفت کارکرد اول اضافه و سپس در سه گروه دسته‌بندی می‌شد، غنا یافت: کارکردهای تبدیل و استحاله، کارکردهای تطبیق و کارایی‌های کارکردی نظام سیاسی. آلموند و پاول در تحلیل خود از کارکردها و ساختارها، فرهنگ سیاسی یعنی مجموعه طرز فکرها، باورها، ارزش‌ها و صلاحیت‌هایی فرهنگ سیاسی، یعنی مجموعه طرز فکرها، باورها، ارزش‌ها و صلاحیت‌هایی که به طور معمول در مردم مشاهده می‌شود را نیز مورد ملاحظه قرار دادند.

آنها یادآور شدند که این فرهنگ، خود را از جریان مشخصی از توسعه اثر می‌پذیرد که طی آن انسان‌ها بیش از پیش در کنش سیاسی خود عقلانی، تحلیلی و تجربی می‌شوند. از این رو توسعه سیاسی نه مانند سابق تنها با عبارت «تمایزگذاری‌های ساختاری» بلکه با عبارت «دنیایی شدن فرهنگ» (سکولاریزه) هم مورد اشاره قرار می‌گیرد و آلموند و پاول با این دو معیار به گونه‌شناسی و طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی پرداختند. (Almond, 1966: 23 - 25)

۲. کارایی و کارکردهای نظام سیاسی

این کارکردها به شرح زیر هستند:

۱ - ۲. کار ویژه‌های تبدیل و استحاله به این کار می‌آیند که امواج تقاضا و حمایتی را که از محیط به نظام می‌رسد، به تصمیمات مؤثری که بر کل جامعه اثر می‌گذارد؛ تبدیل کنند. این کار ویژه‌ها که شمارشان به هفت مورد می‌رسد، قبلاً از طرف آلموند و پاول به شرح زیر تعیین شده‌اند: (Almond, 1966: 9, 12 - 14, 47)

طرح علایق، تجمیع منافع، تمهید قوانین، اجرای قوانین، عملکرد قضایی و ارتباط سیاسی. دو کارویژه اول، ورودی‌های نظام سیاسی را تنظیم می‌کنند، سه کارویژه بعدی مربوط به خروجی‌های نظام‌مند و آخرین کارویژه به هر دو وجه مربوط می‌شود. به وجود آمدن خلل در هر یک از این کارویژه‌ها، موجب عدم تعادل و بی‌ثباتی و نهایتاً ضعف کارایی نظام سیاسی می‌شود. در عین حال این کارویژه‌ها که جنبه جهانشمول هم دارند، شدیداً تحت تأثیر سطح توسعه جامعه می‌باشند. برای مثال کارویژه پیوند منافع در یک جامعه ابتدایی هم به انجام می‌رسد، اما اعتلای آن فقط در جامعه‌ای مقدور است که از توسعه اقتصادی برخوردار باشد؛ زیرا این توسعه اقتصادی است که سبب تقلیل ادعاها و

توسعه ارتباطات می‌شود که خود در گردش تقاضاها مؤثر است.

اهمیتی که این کارویژه کسب می‌کند، در بازگشت به سوی نظام سیاسی، باعث ایجاد ساختارهای تخصصی‌تر می‌شود. سازمان‌های جدیدی به وجود می‌آیند (سندیکاها، جمعیت‌ها، گروه‌های فشار و ...) که جای سازمان‌های عام‌تری چون کلیسا، خانواده و غیره را که به نظر می‌رسد تا این زمان برای پیوند منافع را مجبور به توسعه و تکمیل دیگر کارکردهای خود می‌بیند، پس باید خود را به ابزارهایی مجهز کند که قادر باشند امواج تقاضا را مورد بررسی قرار داده، حداقل پاسخ مناسب را به آنها بدهند.

۲ - ۲. کارویژه‌های تطبیق هم به همین ترتیب به روند توسعه سیاسی کمک می‌کنند. این کارویژه‌ها از طریق مکانیسم‌های عضوگیری سیاسی و اجتماعی کردن سیاست (تربیت سیاسی) به نظام امکان می‌دهند خود را با فشارهای ناشی از دگرگونی تطبیق دهد.

کارویژه عضوگیری کمک می‌کند تا هر نقش سیاسی به مرجعی ذی‌صلاح واگذار شود. به تدریج که توسعه سیاسی به کمال می‌رسد نقش‌ها هم ضرورتاً تخصصی‌تر می‌شوند و به کارگزارانی نیاز پیدا می‌کنند که کارشان از کیفیت بالاتری برخوردار باشد. این الزام فزاینده وجود ساختارهای خاصی را اقتضاء می‌کند که هدف آنها انحصاراً تربیت و انتخاب یک هیئت سیاسی باشد. به همین ترتیب اجتماعی کردن سیاست نیز متضمن نشر و حفظ فرهنگ سیاسی‌ای است که با نیازهای کارکردی نظام سازگار باشد. این کارویژه هم به نوبه خود به تولد نهادهایی مانند خانواده، مدرسه و رسانه‌ها کمک می‌کند که در انجام وظایف خویش بیش از پیش تخصصی عمل کنند

۲ - ۳. کارایی نظام‌های سیاسی، آخرین عنصر نظریه کارکردی آلموند و پاول هستند.

این کارایی‌ها در بر دارنده پنج کارویژه‌ای هستند که همه نظام‌های سیاسی در ارتباط با محیط خود انجام می‌دهند:

یک. توان استحصال که امکان کشف منابع مادی و انسانی لازم برای تحقق اهداف مورد نظر نظام را فراهم می‌آورد.

دو. توان تنظیم که اعمال نظارت کافی و هماهنگ نظام را بر افراد و گروه‌ها ممکن می‌سازد. سه. کارایی توزیع که ناظر بر تقسیم کالاها، خدمات، افتخارات و وضعیت‌های موجود در سطح جامعه است.

چهار. توان سمبولیک که به مجموعه تلاش‌هایی مربوط می‌شود که نشر ارزش‌های سمبولیک را در جامعه تضمین می‌کنند و به جلب حداقل حمایت عمومی کمک می‌نمایند. پنج. توان پاسخ‌گویی که درجه حساسیت نظام و مهارت آن در ارضای تقاضاها را نشان می‌دهد.

بدیهی است که بهبود این کارایی‌ها به طور همزمان صورت نمی‌پذیرد. برای مثال، کارآیی‌های استحصال و تنظیم ضرورتاً باید قبل از کارآیی توزیع به دست آیند. این ترتیب زمانی ناگزیر منشأ بحران‌های خطیری است، نظیر بحران‌هایی که دولت‌های جدید جهان سوم با آن روبه‌رو هستند. از سوی دیگر منطقاً بهبود هر یک از این کارایی‌ها به گونه‌ای گریزناپذیر با ایجاد ساختارهایی میسر خواهد شد که به شکلی تخصصی‌تر و تمایزگذاری شده‌تر عمل کنند. در این سطح عالی کارکرد، تداوم یکی از دو اصل نوسازی سیاسی رخ می‌نماید که در کانون نظریه آلموند و پاول خودنمایی می‌کند. این دو اندیشمند سه نوع فرهنگ سیاسی و نظام سیاسی را معرفی می‌کنند که کارایی آنها از کم به زیاد متغیر بوده و سومین آنها حائز بیشترین کارایی و اثربخشی است. این پژوهش‌ها به تفکیک سه نوع فرهنگ عمده که با سه نوع واکنش در مقابل موضوعات سیاسی ارتباط دارند، انجامید:

فرهنگ «ده‌کوره‌ای» که مبتنی بر بی‌تفاوتی و جهل نسبت به دولت ملی و سرفروبرده در واحدهای محلی متعلقه مانند قبیله یا روستاست.

فرهنگ «انقیادی» که بر عکس، با آگاهی نسبت به نظام سیاسی ملی همراه است، ولی مردم در مقابل آن حالتی کاملاً انفعالی دارند. در این فرهنگ، افراد نسبت به نظام، احترامی توأم با ترس دارند و تصور می‌کنند که قادر به مشارکت در عملکرد آن نیستند.

فرهنگ «مشارکتی» که بر عکس، بر اراده شهروندان و اعمال کامل حقوق و تکالیف آنها استوار است. نویسندگان مزبور با یادآوری اینکه هیچ یک از این انواع در حالت خالص خود وجود ندارند، نتیجه‌گیری کرده‌اند که نوع سوم، کارآمدتر و بهتر از سایر انواع و با دموکراسی‌های با ثبات سازگار است و در نتیجه مشخصه پیشرفته‌ترین نظام‌های سیاسی می‌باشد.

آلموند و پاول همچنین بر مبنای دو شاخص «تمایزگذاری ساختاری» و «دنیوی کردن فرهنگ» نظام‌های سیاسی را بر حسب سطح توسعه، طبقه‌بندی می‌کنند. در واقع، ملاک تقسیم‌بندی آنها می‌تواند بر مبنای میزان کارآمدی نظام‌ها نیز باشد که به شرح زیر از کم به زیاد افزایش می‌یابد:

- نظام‌های بدوی که صاحب ساختارهای سیاسی گسیخته و فاقد تنوع‌اند و با فرهنگی از نوع «ده‌کوره‌ای» مشخص می‌شوند.

- نظام‌های سنتی که با درجه‌ای از تنوع ساختاری آشنا هستند و به مرحله فرهنگ اطاعتی دست یافته‌اند.

- نظام‌های جدید که به زیر بنای سیاسی متنوعی (احزاب، گروه‌های منفعتی، رسانه‌های عمومی) مجهزند و بر فرهنگ مشارکتی تکیه دارند.^۱

سایر اندیشمندان این حوزه، کارویژه‌هایی برای سیستم سیاسی تعریف کرده‌اند که تحقق آنها موجب کارآمدی و خلل و نقصان آنها موجب ناکارآمدی سیستم سیاسی می‌شود. این کارویژه‌ها عبارتند از:

- حفظ انسجام و همبستگی در جامعه.

- ایجاد هنجارهای مشترک.

- دستیابی به اهداف.

- انطباق یا سازگار نمودن جامعه با شرایط و تغییرات جدید.

از این منظر، در یک سیستم سیاسی باید انطباق و سازواری، تعادل‌گرایی، توان‌های بالقوه برای افزایش ظرفیت، انعطاف انقباض و انبساط‌پذیری، کنترل توان تکثیر و ترمیم، ارتباطات سیاسی و جزء‌گرایی سیستماتیک وجود داشته باشد. مورد اخیر بدین معناست که در اجزا و زیرسیستم‌های نظام سیاسی مدرن، روابط جنبه قانونی، منظم و رسمی وجود دارند و هر زیرساختار یا زیرسیستم از استقلال عمل بیشتری برخوردار است. ولی در جوامع غیر مدرن از نظر ساختاری اداری، روابط جنبه شخصی و غیر رسمی دارند و زیرسیستم‌ها از کفایت و استقلال لازم برخوردار نیستند و در نتیجه ناکارآمدی آنها افزون‌تر است.

۱. در شرح دیدگاه‌های آلموند، کلمن و پاول به وفور از این منبع استفاده شده است. (بدیع، ۱۳۷۶: ۵۳ - ۴۹)

مفهوم کارآمدی در نظام سیاسی علوی

مفهوم اداره - یا به تعبیر امروزی تر «مدیریت» - در کلمات و بیانات امام علی علیه السلام با واژه‌هایی مانند: تدبیر، امره، قدرت، سید و سیادت و راعی به کار گرفته شده است. از سویی مفهوم «کارایی» با وجود تازه و عصری بودن در نهج البلاغه نیز به طور اخص و صریح اگر چه کمتر مورد اشاره قرار گرفته اما مضمون آن به خوبی در این زمینه به طور عام قابل مشاهده است.

شایان ذکر است در حالی که پیشرفت و کارایی در سازمان و نظام‌های غیر دینی و لائیک تنها با ملاحظات مادی سنجیده می‌شود، سازمان‌ها و نظام سیاسی در اسلام، پا را از این ملاحظات مادی فراتر می‌نهد (جعفری، ۱۳۷۲: ۱۷۰ - ۱۶۹) و فقط به فکر اهداف زودگذر و کوتاه‌مدت بر پایه ملاحظات اقتصادی و کارایی اقتصادی و مادی نیست و بدین‌وسیله هدف‌های فردی، اجتماعی، سازمانی و حکومتی را صرفاً در پرتو محاسبات مادی نمی‌نگرد، بلکه ابعاد معنوی کارایی و شرافت انسانی و ارتقاء کرامت بشری را نیز در رفتار سازمانی و تعامل حکومت و مردم مد نظر دارد و بیشترین بازده مادی را به گونه‌ای متقارن با افزایش بهینه و کارایی بازده‌های معنوی در نظر می‌گیرد.

امام علی علیه السلام به مفهوم کارایی اشاراتی خاص داشته‌اند که دست کم دو مورد آن توسط نگارنده رؤیت و درک شده است. لازم به ذکر است اصلی‌ترین واژه مترادف «کارایی»، در زبان عربی کلمه «نفاذیه» و از مصدر ثلاثی مجرد «نفاذ» است که امام علیه السلام دقیقاً در حوزه مدیریت و حکمرانی اجتماع با کلماتی منشق از این ثلاثی، به کارایی و اثربخشی اشاره نموده‌اند که عین این عبارات «نفاذهم» و «نفاذ» است.

امام علیه السلام در نامه خویش به مالک‌اشتر، داشتن کارایی را از مختصات و شرایط وزیران لایق برمی‌شمارند و در این فراز مهم (نامه ۵۳، بند ۱۷) کلمه «نفاذ» را به معنای «کارا» و در نتیجه «نفاذهم» را به معنای «کارترین» ایشان به کار برده‌اند. (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: ۹۹۹) همچنین در فراز دیگری امام علیه السلام با جمله: «من عدل نفاذ حکمه» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۵ / ۱۷۵) عدالت‌ورزی را مایه اثربخشی و کارایی عملکرد حکومت به شمار آورده‌اند.

شایان ذکر است که در زبان انگلیسی برای معنای کلمه «کارآمدی» نیز از واژه Competence به معنای «صلاحیت و سزاواری» هم استفاده می‌شود. با این ملاحظه

می‌توان به جرئت اذعان کرد که امام علیه السلام با تأکیدی که همواره بر شایسته‌سالاری و گزینش لایقین داشته‌اند در فرازهای بی‌حدی با عباراتی مانند: «صلاح الولاه، اصلحهم، خیرهم، اعلمهم، اقواهم، شفاعه الکفایه، و...» همواره اصرار داشته‌اند که صالح‌ترین، بهترین، عالم‌ترین، قویترین، و با کفایت‌ترین کارگزاران در رأس تدبیر و مدیریت جامعه قرار گیرند و از جمله در خطبه‌های ۱۷۲ و ۲۱۶ و یا بندهای متعددی از نامه خطاب به مالک اشتر، گزینش فرماندهان، نویسندگان و منشیان و... منوط به انتخاب سزاوارترین و بهترین‌ها شده است. (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: ۵۵۸، ۷۱۶)

علاوه بر جستجوی واژه کارآمدی در نهج البلاغه، می‌توان به مفهوم‌سازی در این باره پرداخت و با توجه به اینکه بسیاری از اندیشمندان معاصر همچون «لیپست» (lipset, 1959: 77) کارایی و کارآمدی را عملکرد حقیقی و واقعی حکومت یا برآورده شدن کار ویژه‌های اساسی حکومت توسط نظام تعریف کرده‌اند، می‌توان کارآمدی را در معنای کارویژه‌های اساسی حکومت و نحوه ایفای بهینه آنها تبیین کرد.

یک. کارآمدی به معنای ایفای بهینه کلیه کارویژه‌های حکومت

از دو منظر می‌توان به دیدگاه‌های امام علی علیه السلام در موضوع کار ویژه‌های اصلی حکومت نگریست؛ منظری عام و منظری خاص، در بخش‌هایی از نهج البلاغه همانند عهدنامه مالک‌اشتر، ایشان در فرازهایی کلی اهداف عالی حکومت را بر شمرده‌اند و در منظرهای خاص دیگر هم به صورت مباحثی فرعی، مقاصد حکومت را مورد تصریح قرار داده‌اند. به عنوان ذکر نمونه‌های منظر عام، در خطبه ۱۳۱، اهدافی مانند احیای دین و حاکم ساختن شعائر و احکام و قوانینی الهی، بر چیدن آثار فتنه و فساد و استقرار صلاح، حمایت از بندگان مظلوم و محروم و اقامه حدود الهی اشاره شده است. (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: ۴۰۷ - ۴۰۶) همچنان از بیانات امام علی علیه السلام در خطبه ۴۰، اهداف حکومت چنین استنباط می‌شود: (همان: ۱۲۵)

۱. بسترسازی و تمهید حیات مادی و معنوی مؤمنان.
۲. تأمین حقوق سایر شهروندان و در امان بودن غیر مؤمنین و تأمین حیات مادی ایشان.
۳. تأمین امنیت و استیفای حقوق مردم به ویژه مظلومان جامعه.
۴. به سامان نمودن نظام اقتصادی برای اداره صحیح و توانمند جامعه و کشور.

نگارنده در نوشتار دیگری با ذکر مستندات فراوان از نهج البلاغه، اهداف و کارویژه‌های حکومت را از دیدگاه امام علیه السلام به شرح زیر ذکر نموده است: (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۴۸ - ۱۲۹)

۱. تأمین سعادت مادی و معنوی و توجه به رشد و بالندگی مردم.
۲. احیاء، احقاق و اقامه حق و دفع باطل.
۳. تحقق عدالت.
۴. تأمین امنیت.
۵. تحقق وحدت امت در پرتو حکومت رهبری الهی.
۶. تأمین رفاه عمومی.
۷. حفظ کرامت انسانی.
۸. وصول به تعامل صحیح و مثبت بین حکومت و مردم و کسب حداکثر رضایت آنها. بدیهی است میزان دستیابی به این اهداف و تحقق این کارویژه‌ها، تعیین کننده میزان کارآمدی و کارایی حکومت می‌تواند باشد.

دو. شاخصه‌های مهم کارآمدی و کارایی در نظام سیاسی علوی

برای کارآمدی و کارایی در نهج البلاغه می‌توان شاخصه‌هایی تعریف کرد. البته این اشارات نوعی فهم و دریافت از کلام امام علیه السلام است و گرنه حضرت به طور مشخص به چنین تقسیماتی ذیل عنوان کارآمدی اشاره نداشته‌اند، بلکه در حقیقت با تفسیر نهج البلاغه و تبیین مفهوم کارآمدی می‌توان چنین سنجه‌ها و اصولی را برای این واژه تعریف کرد که وجود آنها باعث افزایش کارایی و کارآمدی حکومت می‌شود (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶ الف: ۳۸ - ۹) که فقط به عناوین آنها - با ذکر یک شاهد از نهج البلاغه - اشاره می‌شود:

۱. اصل عدالت و عدالت‌ورزی

«هر کس عدل بورزد حکمش نافذ و کارا می‌گردد». (خوانساری، ۱۳۶۰: ۵ / ۱۷۵)

۲. اصل شایسته‌سالاری

«در استخدام کارکنان و فرمانروایان شفاعت و وساطت کسی را می‌پذیر، مگر شفاعت شایستگی و امانتداری خود آنها...». (شمس‌الدین، ۱۴۱۱، ۳۰۱) «سزاوارترین کس به خلافت، قوی‌ترین

مردم نسبت به آن و داناترین آنها به فرمان‌های خدا است». (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: ۵۵۸؛ خطبه ۱۷۲؛ همچنین ر.ک: خطبه ۷۳: ۱۷۲ - ۷۱، خطبه ۱۷۲، بند ۶: ۵۶۰ - ۵۵۹)

۳. اصل تجربه‌گرایی

در خطاب به مالک اشتر: «کارگزاران خود را از صاحبان تجربه و مهارت که از خاندان‌های صالح باشند انتخاب کن». (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: ۱۰۱۱، ۱۰۳۴)

۴. اصل نظارت و کنترل

«بازرسانی را بر آنان اعزام کن که اهل راستی و وفادار باشند ... آنان را بر اساس خبرگی و شایستگی به کار بگمار از روی روابط و امتیازات نابجا، آنان را به کار نگیر». (همان: ۱۱۱ - ۱۱۲)

۵. اصل ضابطه و قانون‌گرایی بجای رابطه‌گرایی

در خطاب به خلیفه دوم: «سه چیز است که اگر به آن عمل کنی تو را کفایت می‌کند و اگر ترک کنی، هیچ چیز تو را کفایت نمی‌کند: اقامه حدود بر قریب و بعید، قضاوت بر اساس کتاب خدا در حال رضا و سخط، و تقسیم عادلانه بین قرمز و سیاه». (الهامی نیا، ۱۳۷۹: ۲۵۹؛ همچنین ر.ک: فیض الاسلام، ۱۳۵۱: خطبه ۲۱۵، بند ۷ - ۲: ۷۱۵ - ۷۱۴ و نامه ۴۱: ۹۶۰ - ۹۵۷ و نامه ۵۳، بند ۸۵: ۱۰۳۱)

۶. اصل امانت‌داری، تکلیف‌گرایی و مسئولیت‌شناسی

خطاب به اشعث بن قیس (استاندار آذربایجان): «همانا پست استانداری، برای تو، وسیله آب و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن توست. باید که از فرمان الهی و امام خویش پیروی کنی ... در دست تو، مالی از ثروت‌های خدای بزرگ و عزیز است و تو خزانه‌دار آنی، تا به من بسپاری ...». (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: ۸۳۹؛ همچنین ر.ک: نامه ۲۶، بند ۷ - ۶: ۸۸۶ و نامه ۴۰، بند ۲ - ۱: ۹۵۵ و خطبه ۳۳: ۱۱۱)

۷. اصل الگو بودن رهبران و مدیران و ساده‌زیستی آنان

«بر رهبران حق است که در خوراک و پوشاک، همانند ضعیف‌ترین مردم رفتار نموده، از هیچ چیز اضافی که آنان قادر به تهیه آن نیستند برخوردار نباشند، تا فقرا با دیدن رهبران، در آنچه

هستند از خدا راضی باشند و ثروتمندان با دیدن آنان شکر و تواضعشان بیشتر شود». (فیض الاسلام، ۱۳۵۱: ۶۶۴ - ۶۶۳، خطبه ۲۰۰، بند ۴)

۸. اصل کفاف و قناعت و پرهیز از اسراف

«میانه رو باش و از زیاده روی دست بردار و امروز، فردا را به خاطر آر و از مال نگه‌دار چندان که تو را کارساز است و زیادت را پیش فرست برای روزی که تو را بدان نیاز است. (نامه ۲۱، بند ۱؛ نهج فیض الاسلام، ۱۳۵۱: ۸۷۲)

کارآمدی در نظام ج.ا.ا

یک. شاخصه‌های کارآمدی در ج.ا.ا

برخی از صاحب‌نظران، شاخصه‌های مزبور را هم از منظرهای کلان و هم از منظرهای جزئی مورد اشاره و بحث قرار داده‌اند. مثلاً گفته می‌شود کارآمدی معطوف به تحصیل شرایط رقابت در وضعیت جهانی شدن به مفهوم افزایش برتری در چهار زمینه است:

- عقلانی بودن به مفهوم اقتناع عقل بشری، قابل اثبات بودن با قواعد علمی.

- زیبایی به مفهوم جلب احساسات و عواطف بشری.

- عملی بودن به مفهوم موفقیت در مقام آزمون و تجربه.

- اتکا به قدرت و ابزار پیام‌رسانی به مفهوم اثرگذاری در افکار جهانی با تسلط بر ابزار و

فن‌آوری پیام‌رسانی. (روحانی، ۱۳۷۹، ۳۶ - ۵)

بدین ترتیب می‌توان استنباط کرد هر برنامه‌ریزی در راستای افزایش کارآمدی می‌بایستی واجد ویژگی‌های پیش گفته باشد. در اینجا به طور جزئی‌تر به ذکر شاخصه‌های کارآمدی در نظام ج.ا.ا می‌پردازیم.

دو. دیدگاه مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری در مبحث کارآمدی نظام ج.ا.ا در خلال چندین سال گذشته، دو گونه اشاره داشته‌اند، یا در منظری عام به راهبردهای اعتلای تمدن اسلامی و تحقق حیات طیبه اسلامی و موارد مُمَد و مُخَل آن اشاره نموده‌اند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸ ب: ۹۱ - ۸۹) یا آنکه در منظری خاص به ویژه در یکی دوسال اخیر ضمن اشاره به وظایف نظام سیاسی،

شاخصه‌های کارآمدی آن را بیان نموده‌اند. ایشان با تأکید اساسی بر نوسازی معنوی و فرهنگی و عدالت محوری، در اردیبهشت ۱۳۸۰، نظام سیاسی دهساله نبوی در مدینه را نمونه کامل حاکمیت اسلام برای کلیه ادوار و زمانی و مکانی دانسته و هفت شاخص و مهم و برجسته آن را: ایمان و معنویت، قسط و عدل، علم و معرفت، صفا و اخوت، صلاح اخلاقی و رفتاری، اقتدار و عزت، و کار و حرکت و پیشرفت دائمی به شمار آوردند.

آیت‌الله خامنه‌ای با تحلیل جامعی از نظام مطلوب مردم سالار دینی و ذکر مزیت‌های آن به نسبت دموکراسی‌های غربی (بیانات رهبری، ۱۳۸۰/۶/۷: ۲، ۱۵)، در شهریور سال ۱۳۸۰ طی بیانات مبسوطی در جمع رئیس جمهوری و هیئت وزیران دیدگاه‌های خود را در مورد شاخصه‌های کارآمدی و ناکارآمدی نظام اسلامی و وظایف و ویژگی‌های الزامی آن بیان نمودند. ایشان دولت در نظام اسلامی را دولت کریمه دانسته و شرایط تحقق چنین دولتی را عزت، سربلندی، اعتقاد راسخ به راه اسلام و انقلاب، نفوذناپذیری و پایداری، قدر دانستن متاع گراندتر انقلاب و بیان آرمان‌ها و حرف‌های نو برای جامعه بشری از جمله مردسالاری دینی، اعلام داشته و با تأکید بر لزوم کارآمدی دولت تصریح کردند؛ فلسفه وجودی دولت در نظام اسلامی، تبدیل حرف‌های خوب به اقدامات خوب و اعمال صالح است و برای تحقق این مهم باید دولت را دولت کار و عمل قرار داد. از نظر مقام رهبری، عوامل مؤثر در افزایش کارآمدی دولت به شرح زیر است:

۱. مغتنم شمردن فرصت‌ها و استفاده کامل از آنها توسط دولت.

۲. انتخاب عناصر کاردان و کارشناس به عنوان بازوهای اجرایی وزیران.

۳. تحت نظر داشتن دائم مدیران و نظارت دقیق بر آنها.

۴. پیگیری مستمر و قاطعانه مسائل و بازرسی دقیق امور.

۵. تمرکز بر مسائل مهم و برنامه‌ریزی مؤلفه‌های حامی مانند:

- ایجاد اشتغال و رفع بیکاری

- نوسازی صنعت

- پیوند دانشگاه و صنعت

- خودکفایی دولت در مواد غذایی اصلی از جمله گندم، برنج و روغن

۶. جلوگیری از طولانی شدن اجرای طرح‌ها و تأکید بر ضرورت برنامه‌ریزی کاهش زمان اجرای آنها.

۷. اولویت کامل مسئله عدالت در همه سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و اجرای پروژه‌ها.

۸. پرهیز مسئولان از اشرافی‌گری و ممانعت از تجمل‌گرایی آنان در راستای تحقق عدالت و نفی پیامدهای منفی این پدیده مذموم در فرهنگ عمومی.

۹. رعایت امانت و درستکاری توسط مسئولان و حفظ کامل و دقیق بیت المال و رعایت اولویت‌ها در هزینه کردن اعتبارات به عنوان مصادیق امانتداری دولت و کارگزاران آن.

۱۰. مبارزه قاطع با مفسد مالی و اقتصادی و هر نوع فساد و اسراف و تبعیض در دواير مختلف و تحت هر نام و توجیه و ضرورت رعایت مفاد نامه هشت ماده‌ای به سران سه قوه در این باره.

۱۱. پرهیز تمامی دولتمردان و مسئولان کشور از گفتارها و کردارهای تشنج‌آفرین و موجد تهییج سیاسی.

۱۲. عدم تبدیل دولت و دستگاه‌های تابعه به مکان و فعالیت و تبلیغ احزاب و گروه‌های سیاسی و ممانعت از پرداختن وزراء به کارهای حزبی، نفی سیاسی بازی و تقویت کارسیاسی متدینانه.

۱۳. ضرورت هماهنگی و همناختی بیشتر بین اجزای مختلف دولت و همچنین میان دولت و سایر دستگاه‌ها.

۱۴. تقویت و استقرار معنویت و اخلاق و افزایش تدین مردم به عنوان مهم‌ترین وظیفه دولت.

۱۵. جلوگیری از شیوع فساد و مقابله با تظاهر به بی‌دینی و مظاهر فساد.

۱۶. نظارت بر عملکرد دستگاه‌ها.

۱۷. ضرورت پاسخگو بودن دولت، به معنای داشتن استدلال قانع‌کننده و تفکر منطقی

برای طرح و برنامه و اقدام توسط دولت. (بیانات رهبری، ۱۳۷۹/۹/۱۵)

متأسفانه باید اقرار کرد که با وجود توصیه‌های اکید مقام رهبری در زمینه ضرورت بازرسی و نظارت در کلیه امور کشور و با لحاظ این مسئله که نظارت یکی از شاخصه‌های انکارناپذیر کارآمدی هر نظام مدیریتی و سیاسی است ولی ضعف‌ها و نقائص آشکاری در این حوزه و در کشور ما به چشم می‌خورد. در جمع‌بندی مشکلات و نارسایی‌های ساختار نظارتی کشور می‌توان به موارد زیر اجمالاً اشاره کرد:

۱. گستردگی و پراکندگی واحدهای نظارتی از بعد ساختاری، تنوع وظایف و اهداف.^۱
۲. عدم وجود نظام تبادل اطلاعات میان سازمان‌های نظارتی به صورت پویا.
۳. عدم وجود همکاری و هماهنگی میان سازمان‌های نظارتی در دسترسی به اهداف.
۴. عدم وجود هماهنگی در سیاست‌گذاری مشترک میان سازمان‌های نظارتی.
۵. تصور وجود دوباره‌کاری و فعالیت موازی در دستگاه‌های اجرایی و نظارت شونده‌گان به دلیل تعدد مراکز نظارتی و قوانین حاکم.
۶. تصور وجود شکاف عمیق بین سازمان‌های نظارتی و دستگاه‌های اجرایی.
۷. عدم وجود استانداردهای روشن در امر نظارت و کنترل.
۸. تلقی وجود بازرسی و نظارت‌های بازدارنده و غیر کارا.
۹. مشکلات زمینه‌ای و فرهنگی در نهادینه شدن امر نظارت و کنترل.
۱۰. عدم نهادینه شدن استفاده از نظارت همگانی و حرکت به سوی خودکنترلی در دستگاه‌های اجرایی.

ایشان در نشست‌های متعدد با کارگزاران دولتی و همچنین در بیاناتشان، ابعاد و راهکارهای افزایش کارآمدی دولت را همواره بیان نموده‌اند که تفصیل آن در جای دیگر آمده است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۹۳ - ۱۶۸)

بدین ترتیب عدم هماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی نظارتی در هر دو زمینه داخل قوا و بین قوا و تعدد سازمان‌های نظارتی و مراجع متعدد تصمیم‌گیر و عدم وجود ارتباطات اطلاعاتی بین سازمان‌های نظارتی، در کنار حرفه‌ای و تخصصی نبودن سازمان‌های یاد شده و عدم وجود مرجع واحد برای تدوین استانداردها و یکسان‌سازی عملیات نظارت و حسابرسی موجب خلل و خدشه نظارت بهینه و کارآمد در کشور گشته و بدیهی است رفع این موانع و معایب در تجهیز و تمهید نظارت پویا و معطوف به کارایی و کارآمدی نظام سیاسی بی‌اندازه مؤثر خواهد بود. (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۲۷۳ - ۲۲۳)

۱. نظارت بر دستگاه‌ها و دوایر جمهوری اسلامی امروزه از طریق سه قوه و به واسطه دوایر متعددی مانند؛ دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کشور، دیوان محاسبات کشور، معاونت هزینه وزارت امور اقتصادی، سازمان حسابرسی، وزارت دادگستری و ... صورت می‌گیرد.

سه. سایر دیدگاه‌ها

از منظرهای جزئی‌تری نیز می‌توان شاخصه‌های کارآمدی در نظام ج.ا.ا. را به شرح زیر عنوان نمود:

۱. کارآمدی بیشتر فقه و نظام اسلامی با اتکا به اجتهاد پویا و شورای افتا.

فقه و فقهات شیعی محور و مبنای حوزه‌های مختلف تقنینی، قضایی و اجرایی در نظام ج.ا.ا. است. موتور محرکه فقه حاضر، در حقیقت «اجتهاد فقها» است و بدیهی است کارآمدی و کارآمدی شیوه‌های اجتهادی به طور کاملاً مستقیمی با کارآمدی این نظام مرتبط و متناسب است.

این واقعیتی است که «هنوز توان عظیم فقه، در گره‌گشایی معضلات زندگی و حل نقاط کور در مناسبات اسلامی فرد و جامعه به کار گرفته نشده، و بعضاً شناخته نشده است. پدیده‌های روز به روز زندگی در مقام استفهام و استفتاء از فقه اسلامی، طبعاً باید به پاسخی قانع کننده و حکمی قابل استدلال برسد». (پیام آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۱۱/۱۴)

شیوه اجتهاد پویای امام خمینی رحمته‌الله علیه در پاسخ‌گویی به این معضلات بسیار راهگشا است. شیوه‌ای که با لحاظ مؤکد نقش زمان و مکان در اجتهاد، در مرحله نظری و عملی، در آن تفریع و تطبیق صورت می‌گیرد و پس از سنجیدن ابعاد قضایا و بررسی ویژگی‌های موضوعات در بستر زمان و مکان، استنباط بر اساس منابع شناخت انجام می‌پذیرد و بدین ترتیب هیچ رویدادی چه در زندگی فردی و چه اجتماعی و حکومتی بی‌پاسخ نمی‌ماند و شرایط زمان و مکان و احوال در تغییر موضوعات و احکام الهی دخیل می‌گردند. این شیوه با غنابخشی به فقه اسلامی از نظر پرداخت به فروع و مصادیق، حکومت اسلامی را در همه زمینه‌های اجتماعی و حکومتی، مبسوط‌الید نگه می‌دارد. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸ الف: ۵۹ - ۵۱)

از سویی در وضعیت فعلی، ساختار کنونی و پرتعداد نهاد افتا، پاسخگوی بسیاری از نیازها نیست؛ زیرا اولاً مسائل مستحدثه حکومتی که از زاویه حکومتی به آنها نگریسته نشده فراوان است؛ ثانیاً در مسائل حکومتی به اجرا گذاشتن تمام فتاوا ناممکن است. برای حل ساختار نهاد افتا معمولاً از سه طرح: اصلاح ساختار مالی این نهاد و حوزه‌ها، تخصصی شدن فقه و طرح ایجاد شورای فتوا یاد می‌شود تا بدین وسیله بر تعامل صحیح و کارآمدتر نهاد افتا با نظام اسلامی در حل گره‌های فقهی کشور افزوده شود. (جعفر پیشه فرد، ۱۳۷۹: ۶۷ - ۶۶)

۲. منطقه فراغ دانستن شکل و شیوه حکومت و تفکیک قلمروهای دینی از حوزه‌های

تجربی و کاربرد عقل و منطق در منطقه مزبور. (روحانی، ۱۳۷۹: ۵)

۳. کاهش تصدی‌گری دولت و مقابله با تمرکز، فربه‌گی و توسعه دولت و تأکید بر مشارکت فعال مردم و جایگزین نمودن و ترجیح اصل حاکمیت، سیاست‌گذاری و مدیریت و نظارت دولت بجای تصدی‌گری آن و تأکید بر دولت حداقل.
۴. محوریت بخشی به احزاب با صلاحیت در مدیریت کشور.
۵. جایگزین نمودن حکومت برنامه‌دار به جای حکومت کارپرداز.
حکومت برنامه‌دار دارای سه رکن اساسی کارآمدی زیر است:
یک. داشتن تصویری واقع‌گرایانه و علمی از وضعیت (کارشناسی)
دو. داشتن استراتژی حساب شده و قابل ارزیابی.
سه. سازماندهی مناسب نیروها و قانون‌مداری رفتار آنها.
از این نگاه، توسعه که در وسیع‌ترین تلقی معادل کارآمدی است دارای علائم زیر می‌باشد:
یک. واقع‌بینی: عامل همواره در پی تصویری هر چند نزدیک‌تر به واقع از وضعیت است و آن را ملاک تصمیم‌گیری قرار می‌دهد، نه آنچه خود برای واقعیت می‌پسندد.
دو. اصول‌گرایی: عامل همواره سعی دارد در تنظیم مقاصد عملی و فعلی خود، توجیه آن را تا مقاصد عالی ترسیم نماید.
سه. امکان‌سنجی: یعنی برنامه‌های اقدام و مقاصد عملی همواره امکان‌سنجی و متناسب با امکانات طراحی شود.
چهار. سازماندهی مناسب امکانات و استفاده مقتضی و به اندازه از آنها. (لاریجانی، ۱۳۷۹)
۶. کاربری مدیریت علمی و جذب نیروهای متخصص و مقابله با تغییر مداوم مدیران و مدیریت حزبی و قبیله‌ای.
۷. نهادینه کردن و حاکمیت قانون و شفاف‌سازی و تحقق قانون اساسی.
تحقق قانون اساسی و نهادینه کردن و حاکمیت قانون به طور حتم نقش غیر قابل انکاری در فعلیت‌بخشی به توانایی‌ها و کارایی‌های هر نظام سیاسی و از جمله در ج. ا. ا دارد.
قانون اساسی، پیمان‌نامه‌ای همگانی و میثاق عمومی است که سقف اجماعی زیست جمعی و ملی، در چارچوب واحد ملی را تشکیل می‌دهد.
قانون اساسی مبانی و اصول دو امر بنیادین، یعنی مشروعیت و کارآمدی در یک نظام سیاسی

و واحد ملی را بر عهده دارد. قانون مزبور می‌کوشد با تنظیم و تدوین اصول لازم، دو نیاز فوق را به صورتی عام پاسخ گوید و تا جای ممکن زمینه‌های بحران‌سازی در نظام سیاسی را از بین ببرد و با سازوکار خودتنظیمی، ثبات، پویایی و باز تولید مداوم سامانه سیاسی را معین کند. اما از آنجا که قانون اساسی مجمل و کلی است، نظام‌های سیاسی با تقنین قوانین جزئی‌تر و وظیفه تحقق، شفاف‌سازی و عملیاتی نمودن قانون اساسی را بر عهده دارند تا علاوه بر تبیین، ابهامات و توازی و تداخل‌های پیش‌بینی نشده کارکردی در میان قوا و نهادهای حکومتی بر طرف گردد.

ضرورت عملیاتی و اجرایی کردن هماهنگ، منسجم، شفاف و منجز اصول قانون اساسی و حیطه‌های اختیارات و وظایف هر یک از قوا و نهادهای نظام سیاسی از جمله الفبای هر حکومت قانونی، مشروع و کارآمد است. برخی از حوزه‌ها و اصول قانون اساسی که نیازمند بررسی و ابهام‌زدایی قانونی است به شرح زیر می‌باشد:

الف) اصل ۵۷ و موضوع استقلال قوا.

رابطه اصل استقلال قوا با اصول همکاری، هماهنگی، نظارت و پاسخ‌گویی قوا می‌بایستی به درستی و در عمل روشن‌تر گردد.

ب) اصول مربوط به رئیس‌جمهوری و اختیارات و مسئولیت‌های وی (اصل ۱۰۷، ۱۱۳ و ۱۲۲).

ج) اصل ۱۱۰ مربوط به وظایف و اختیارات رهبری.

به باور عده‌ای (بی‌نا، ۱۳۷۹: ۱، ۳، ۶) در قانون اساسی و اصل ۱۱۰ مشخص نیست که اختیارات رهبری از باب حصر است یا از باب اشاره؟^۱ از سویی با توجه به تفاوت دو مفهوم «وظیفه» و «اختیار»، تنجیز این دو مقوله می‌تواند به بسیاری مناقشات و منازعات سیاسی بی‌حاصل پایان دهد. هر چند که بر اساس تفسیر کلمه «اطلاق» در مفهوم ولایت مطلقه فقیه، تصور غالب و قانونی بر اشاره داشتن اصل ۱۱۰ به پاره‌ای از اختیارات ولایت فقیه است. (اخوان کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۰ - ۲۶)

د) اصل ۱۱۲، مربوط به مجمع تشخیص مصلحت.

۱. امام خمینی علیه السلام نیز تعیین و ترسیم حاکمیت ولایت فقیه را در حکومت و جامعه، یکی از مهم‌ترین مسائل مبتلا به نظام می‌دانستند که باید مورد تبیین و بحث واقع شود. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۶۹: ۲۱ / ۴۷ - ۴۶؛ بیانات مورخ ۶۷/۸/۱۰)

باید دقیقاً مشخص گردد که آیا این مجلس، مجلسی مشورتی یا قانونگذار است و غیر از وظیفه‌ای که قانون اساسی برای آن برشمرده - یعنی داوری میان مجلس و شورای نگهبان بر اساس تشخیص مصلحت نظام و مشاوره دادن به رهبری برای ایفای بهینه وظایف ایشان - اختیار یا وظیفه دیگری هم دارد یا خیر؟

ه) اصل ۹۹، مربوط به نظارت شورای نگهبان بر انتخابات.

تقنین و تنجیز شفاف حوزه نظارت و اجرا این شورا در انتخابات، مایه پیشگیری از تنش میان عملکرد شورای نگهبان و وزارت کشور و کشمکش‌های ادواری آنها در موسم هر انتخابات خواهد بود که همواره هزینه‌های فراوانی را بر نظام تحمیل می‌کند.

و) اصول مربوط به روابط قوه قضائیه با مجلس و مسئولیت‌های وزیر دادگستری (اصول ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۸ و ...)

روابط قوه قضائیه با مجلس و دولت نیز نیازمند کارآمدسازی است. باید در قانون مشخصی شود که اختیار و مسئولیت وزیر دادگستری چیست و قوه قضائیه با چه سازوکاری در مقابل ملت و نمایندگان آن پاسخگو است؟ اگر رئیس قوه قضائیه در برابر مجلس پاسخگو نیست، پس در مقابل چه مرجع و نهادی پاسخگوست. سازو کار آن چیست؟

۸. انجام بهینه کلیه وظایف حکومت به ویژه تأمین امنیت در معنای وسیع کلمه.

۹. تقویت و گسترش جامعه مدنی و نمادهای مشترک و کسب وجه بین المللی.

(حجاریان، ۱۳۷۳: ۸۵)

۱۰. ضرورت پاسخگو بودن دولت و نظارت دقیق و هماهنگ بر عملکرد دستگاه‌ها.

۱۱. رفع محرومیت و برقراری رفاه عمومی.

۱۲. هماهنگی و انسجام درونی در نظام سیاسی.

۱۳. اتخاذ راهبردها و اهداف متناسب با قدرت ملی.

نتیجه

در مباحث پیشرفت و توسعه، یکی از بهترین واژه‌های قرآنی برای بیان کلمه پیشرفت، واژه: «علو» و واژگان هم خانواده‌ای مانند: تعالی، متعال، به معنای: والایی، بلند و بزرگ مرتبه‌ای باشد. این صفت در بسامد بسیار بالایی برای توصیف و تنزیه خداوند در قرآن به کار

رفته است؛^۱ زیرا خداوند متعال، نهایت تعالی، والامر تبه‌ای، علو، پیشرفت، تکامل و نورانیت است و به همین دلیل باید مقصد هر گونه حرکت تکاملی و تعالی‌جویانه باشد. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۳۷) در حقیقت این گمانه مؤید این نکته بسیار مهم است که در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، توسعه اصلی در توحید و حیات طیبه و مؤمنانه بوده و اهداف سترگی مانند عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی در مرحله اول می‌بایستی به توحید و ایمان به وحدانیت الهی و نفی هرگونه کفر و شرک بیانجامد. به نظر می‌رسد که یکی دیگر از واژه‌های معطوف به معنای پیشرفت کلمه «اصلاح» باشد. همچنان که مقصد هر گونه تعالی و پیشرفتی نیز باید به اصلاح منجر شود. در توضیح بیشتر باید گفت که اساساً دانش سیاسی در اسلام دانشی توحیدی و همزاد با بعثت اسلام و رسالت نبوی بوده و بر مدار عبودیت الهی و تمهید تربیت و اصلاح توحیدی احاد جامعه بشری بنیاد یافته است. از این منظر وظیفه حکومت اسلامی تلاش در جهت «اصلاح» توحیدی و ربانی مردم و نظام اجتماعی است و از سوی دیگر مردم با وظیفه «استصلاحی» می‌بایستی پذیرای این رویه اصلاحی باشند و در این زمینه با دولت، از منظر مسئولیت و تکلیف دینی و اجتماعی خویش همکاری نمایند.

با این قالب‌سازی و بر این مبنای کارآمدی در نهج‌البلاغه و بر بستری توحیدی و تعالی بخش تعریف شد و بدین‌سان کار ویژه‌های اساسی و آرمانی حکومت و نوع اعمال بهینه آنها از سوی امام علی علیه السلام تشریح گردید ضمن اینکه نشان داده شد که مقام معظم رهبری نیز الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت را نیز مبتنی بر تعالی توحیدی دانسته و ضمن ارائه شاخص‌های آن، بر محوریت‌نوسازی معنوی و فرهنگی با اتکا به عدالت‌محوری تأکید ورزیده‌اند و همچنین از مجموع دیدگاه‌ها و راهکارهای مطروحه صاحب‌نظران، برخی از شاخصه‌های اجماعی‌تر کارآمدی نظام، بیان گردید و بدیهی است که این شاخصه‌ها باید بر تعالی توحیدی مبتنی باشد.

در چنین صورتی و با اتکا بر مطالب پیش‌گفته، از جمله استنتاجات این پژوهش، آن خواهد بود که در حالی که پیشرفت و کارآمدی در سازمان و نظام‌های غیر دینی ولایتیک به طور معمول و غالباً با ملاحظات مادی و سکولاریستی سنجیده می‌شود، سازمان‌ها و نظام

۱. برخی از این آیات عبارتند از: «و هو العلی العظیم»، (بقره / ۲۵۵) «سبحانه و تعالی عما یقولون کبیرا»، (اسراء / ۴۳) «تعالی عما یشرکون»، (نحل / ۳) «عالم الغیب والشهاده الکبیر المتعال»، (رعد / ۹) «فتعالی الله الملک الحق». (طه / ۱۱۴)

سیاسی در اسلام الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت پا را از این ملاحظات مادی فراتر می‌نهند و با طرح موضوعاتی همچون «تعالی»، - و در ذیل آن «عدالت» - فقط به فکر اهداف زودگذر و کوتاه‌مدت و بر پایه ملاحظات اقتصادی و کارایی مادی نیست و بدین‌وسیله هدف‌های فردی، اجتماعی، سازمانی و حکومتی را صرفاً در پرتو محاسبات مادی نمی‌نگرد بلکه در بستری توحیدی، ابعاد معنوی کارایی و شرافت انسانی و ارتقاء کرامت بشری را نیز در رفتار سازمانی و تعامل حکومت و مردم مدنظر دارد و بیشترین بازده مادی را به گونه متقارن با افزایش بهینه و کارایی بازده‌های معنوی در نظر می‌گیرد.

باید خاطر نشان کرد که شاخص‌سازی برای مفهوم کارآمدی، در طراحی الگوهای توسعه و پیشرفت، دارای یک فرمول قطعی و صددرصد نیست و بر حسب مقتضیات زمانی و مکانی و تحولات عرصه‌های مختلف، این شاخص‌ها تغییر پذیرند به ویژه همان‌گونه که امروزه همه به یقین باور دارند که مدل‌های توسعه هر کشوری مختص خود آن کشور است و نمی‌توان به ارائه الگویی جزئی و کلیشه‌ای برای همه دول پرداخت، در مورد تحقق کارآمدی و تعیین شاخصه‌های آن نیز چنین امری صادق است.

مستندات این تحقیق نیز که طی آن به دیدگاه‌هایی متنوع و گسترده در تعیین شاخص‌های کارآمدی اشاره گردید، مؤید این ادعا است که نباید به شکل محتوم نظریه‌های غربی را در این زمینه بی‌عیب دانست و ضرورت دارد که در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، کارآمدی و شاخصه‌های آن را متناسب با این الگو طراحی و تعریف نمود هرچند که استفاده از بخش‌های مفید نظریات علم مدیریت و نظریه‌های توسعه غربی جهت افزایش کارآمدی نظام ج.ا.ا هم راهگشاست. به عنوان نمونه می‌توان با استفاده از نظریه کارکردگرایی ساختاری سیستمی، عوامل مؤثر عملکرد سیستم را در هر مرحله عملکرد آن شناسایی کرد و برای افزایش کارایی با این عوامل مبارزه کرد و یا بر حسب نظریه بحران، به مواجهه و تقابل با عوامل موجه بحران‌های شش‌گانه «لوسین پای» درآمد و کارایی و کارآمدی بیشتر نظام سیاسی را به ارمغان آورد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. نهج‌البلاغه، ترجمه و شرح سید علینقی فیض‌الاسلام، ۱۳۵۱، تهران، بی‌نا.

- مقارنه جایگاه کارآمدی در نظریات توسعه غربی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت □ ۱۳۷
۳. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۷۸ الف، «حوزه و روحانیت در سیره نظری و عملی امام علیه السلام»،
مندرج در: *امام خمینی و حکومت اسلامی، (روحانیت و اجتهاد و دولت)*، تهران،
مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴. _____، ۱۳۷۸ ب، «راهبردهای اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی و تضمین امنیت
فرهنگی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۳، بهار.
۵. _____، ۱۳۷۹، «آرمان‌های حکومت در نهج البلاغه»، *حکومت اسلامی*،
شماره ۱۷، پائیز.
۶. _____، ۱۳۸۶ الف، «کارآمدی در آموزه‌های نهج البلاغه»، *فصلنامه مطالعات اسلامی*،
شماره ۷۶، تابستان.
۷. _____، ۱۳۸۶ ب، *درآمدی بر کارآمدی در نظام سیاسی اسلام*، تهران، پژوهشگاه
فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۳.
۸. _____، ۱۳۸۹، *نقد و ارزیابی گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی مطرح در ایران*،
تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. _____، ۱۳۹۰، *ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام (ثبات یا تحول نظری)*،
تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. _____، ۱۳۹۱، *نظارت در نظام اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. الهامی‌نیا، علی‌اصغر، ۱۳۷۹، «نظارت بر کارگزاران در حکومت علوی»، *حکومت اسلامی*،
شماره ۱۸، زمستان.
۱۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۹، *صحیفه نور*، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج ۲۱،
تهران، سازمان مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. بخشایشی اردستانی، احمد، ۱۳۷۶، *درآمدی بر نظام‌های سیاسی مقایسه‌ای*، تهران،
دانشکده علوم و فنون فارابی.
۱۴. بدیع، برتران، ۱۳۷۶، *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، قومس.
۱۵. بلاندل، ژان، ۱۳۷۸، *حکومت مقایسه‌ای*، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران، مرکز اسناد
انقلاب اسلامی.

۱۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۵، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۲۰۷۷، ص ۷.

۱۷. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۶/۷، روزنامه همشهری، شماره ۲۴۸۸، ص ۲ و ۱۵.

۱۸. بی‌نا، ۱۳۷۹، «قانون اساسی، مشروعیت و کارآمدی»، عصرما، شماره ۲۰۲، ۶ اسفند.

۱۹. پیام آیت‌الله خامنه‌ای به کنگره دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۲/۱۱/۱۴، کیهان، شماره ۱۴۹۸۳.

۲۰. جعفر پیشه‌فرد، مصطفی، ۱۳۷۹، «ساختار نظام کنونی افتاء و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی»، حکومت اسلامی، شماره ۱۶، تابستان.

۲۱. جعفری، محمد تقی، ۱۳۷۲، «یک بحث بنیادین در ریشه‌های انگیزش»، مندرج در: نگرشی در مدیریت در اسلام، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.

۲۲. حجازیان، سعید، ۱۳۷۳، «مسئله مشروعیت سیاسی»، راهبرد، شماره ۳، بهار.

۲۳. خوانساری، جمال‌الدین محمد، ۱۳۶۰، شرح غررالحکم و درر الکلم، ج ۵، تهران، دانشگاه تهران.

۲۴. روحانی، حسن، ۱۳۷۹، «درآمدی بر مشروعیت و کارآمدی»، راهبرد، شماره ۱۸، زمستان.

۲۵. شمس‌الدین، محمد مهدی، ۱۴۱۱، نظام الحکم و الاداره فی الاسلام، بیروت، بی‌نا، ج ۳.

۲۶. لاریجانی، محمدجواد، ۱۳۷۹، حکومت، مباحثی در مشروعیت و کارآمدی، تهران، سروش.

۲۷. المحمودی، محمد باقر، ۱۳۸۵ ق، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۲، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

28. Almond and J.S. Coleman, 1960, *The politics of the developing areas*, Princeton university press.

29. Almond, Gabriel, And Powell, 1966, *comparative politics: a Development approach*, Boston: Little Brown and co.

30. Easton, David, 1965, *A system analysis of political life*, New York, John Wiley & sons.

31. Lipset, S.M "political man, 1959, *the social basis of politics*, NewYork: Doubleday.

32. pye .W, Lucian, 1966, *Aspects of political development*, Boston.